

پیشینه مطالعات اسلامی در غرب

نوشته ' ریچارد. سی. مارتین*

ترجمه ' سید حسن اسلامی

تاریخچه این حوزه

مطالعات اسلامی در قرن نهم [میلادی] در عراق پدیدار شد و علوم دینی اسلامی در مکتب های متعارض گسترش یافت و ساختار امروزی خود را آغاز کرد و به سمت ایجاد سنتی مکتوب در خاورمیانه عربی پیش رفت. البته در این جا هنگام بحث از اسلام، مراد موضوعی تحقیقی در غرب است و نه تنها دینی در چارچوب تمدن اسلامی.

آغازهای کلامی

حتی پیش از پیدایش اسلام در قرن هفتم میلادی، عرب ها نزد یهودیان قدیم، یونانیان و سپس آباء کلیسا شناخته شده بودند. نام های عربی در تورات آمده است؛ برای مثال به عربی به نام «جشم» در میان رهبران قبایل محلی که مخالف به قدرت رسیدن یهودیان در فلسطین پس از تبعید بودند، در کتاب نحیمیا (باب ششم) اشاره شده است. همچنین در تلمود نامهای عربی به چشم می خورد. هرودت، مورخ قرن پنجم پیش از میلاد، عرب ها را می شناخت و درباره آن ها نیز مطلب نوشت.

پس از پیدایش سلطه یونانی مآبی در خاورمیانه در قرن چهارم پیش از میلاد، پادشاهی های عربی چون نبطیان که پایتخت شان در «پترا» در شمال شرقی شبه جزیره سینا بود، وجود داشت که بیانگر ادامه تماس عرب ها با تاجران، مسافران و سپاهیان سلوکی و بعدها امپراتوری روم است.

در قرون اولیه مسیحیت، برخی قبایل عرب مسیحی شدند و به صورت سلطنت های وابسته به امپراتوری های بیزانس و

ساسانی به حکمرانی پرداختند و بدین ترتیب حلقه های اتصال فرهنگی میان مسیحیت شرقی و عده ای از مردم عرب را فراهم آوردند.

دیدگاه اروپاییان در طول قرون وسطا برگرفته از مفاهیم کلامی و کتاب مقدس بود. میتولوژی، کلام و تبشیر مسیحی شیوه های اساسی فرموله کردن آنچه کلیسا درباره مسلمانان می دانست و همچنین دلایل خود را برای گسترش رسمی گفتگو و بحث درباره اسلام عرضه می داشتند. از نظر میتولوژیک، مسلمانان (عرب ها، ساراسن ها) مردمی از تبار ابراهیم به شمار می رفتند که از طریق پیوند او با هاجر و تولد فرزندشان ایشماتیل (اسماعیل - بنگرید به سفر تکوین، باب ۱۶، بندهای ۱-۱۶) به وجود آمده اند. در حقیقت برخی منابع از عرب های مسلمان اولیه به عنوان «هاجریان» نام می بردند. محققان درباره ریشه مشترک عربی واژه های «هاجر/ هاجریان» و عقیده اساسی اسلامی درباره مهاجرت دینی: «هجرت/ مهاجرون» حدس هایی زده اند. در اسطوره پیدایش - که طی بندهایی به وسیله اناجیل مجعول و تلمود تکمیل شده است - بر اثر اصرار ساره و تحت هدایت الهی ابراهیم، هاجر و اسماعیل را از خانه خود دور کرد و آنها را در بیابانی خشک - که بعدها از آنجا به سینا مهاجرت کردند - جای داد. به گزارش سفر تکوین خدا به ابراهیم فرمود: «درباره پسر و کنیزت آزرده خاطر مباش. آن چه ساره گفته است انجام بده، زیرا توسط اسحاق است که تو صاحب نسلی می شوی که وعده اش را به تو داده ام. از پس آن کنیز هم قومی به وجود خواهم آورد، چون او نیز پسر توست.» (تکوین، باب ۲۱، بندهای ۱۲-۱۴).

مجادلات دینی ۸۰۰-۱۱۰۰

برای فهم ظهور موحدان عرب غیر یهودی و غیر مسیحی در قرن هفتم، اساطیر و افسانه های یهودی - مسیحی باید در نظر گرفته شود؛ اگر چه از میان جدل های کلامی طی قرن های هشتم تا یازدهم بود که مرزهای جداکننده یهودیان، مسیحیان و مسلمانان گسترش یافت. «مناظرات» کلامی غالباً در ملاء عام یا

* دانشیار مطالعات اسلامی در دانشگاه ایالتی آدیزونا.

جنگ‌های صلیبی و تحقیقات کلونیایی ۱۱۰۰-۱۵۰۰م

بررسی اسلام برای اهداف تبشیری در قرن دوازدهم و در زمان پیتر ارجمند^۱ (۱۰۹۴-۱۱۵۵) رئیس راهبان فرقه کلونی^۲ در فرانسه آغاز شد. این حرکت مصادف با آغاز جنگ‌های صلیبی و همچنین اصلاحات بزرگ در آیین صومعه نشینی بود که تا آن زمان نهاد اصلی تعلیم مسیحی به شمار می‌رفت. در حقیقت، جنگ‌های صلیبی و ادامه فعالیت‌های علمی راهبان، یعنی ترجمه قرآن و دیگر متون اسلامی، هر دو به عنوان اقدامات تهاجمی بر ضد تمدن اسلامی از سوی مرزهای مسیحیت جنوبی و شرقی به شمار می‌رفتند. در سال ۱۱۴۲ پیتر - که بعدها رئیس راهبان کلونی شد - در پوشش بازدید از صومعه‌های کلونی، سفری به اسپانیا انجام داد. او در این سفر با به کارگیری چندین مترجم و محقق برای بررسی جدی و سیستماتیک اسلام، اجرای پروژه گسترده و بزرگی را به عهده گرفت. در همان زمانی که پیتر ترجمه و شرح متون عربی اسلامی را دنبال می‌کرد، مدت‌ها بود که گزارش‌های هتاکانه‌ای درباره [حضرت] محمد رواج داشت. این گزارش‌ها پیامبر را خدای مسلمانان، [...] مسیحی از دین برگشته (و حتی در روایتی کاردینالی گمراه) جادوگر و مانند آن معرفی می‌کرد. نتایج کوشش‌های پیتر ارجمند که به «مجموعه کلونیایی» نامور گشت، آغاز ایجاد کانونی در غرب برای تحقیق درباره اسلام بود. پیتر مترجمان معروفی چون رابرت اهل کنون را برای ترجمه متونی چون قرآن، حدیث، سیره و دیگر متون عربی - بویژه متون جدلی که بر ضد مسلمانان نوشته شده بود - به کار گرفت.

پیتر در نامه‌هایی به رهبران نخستین جنگ صلیبی این نکته را روشن ساخت که هدف عمده اش تبلیغ مسیحیت بوده است و مسیحیت می‌تواند و باید بر اسلام چیره شود. با این حال او مانند معدودی از محققان، نسبت به گزارش‌های غلط و بی‌شرمانه‌ای که به دست نویسندگان مسیحی درباره [حضرت] محمد [ص] و قرآن نوشته شده بود و همچنین عملیات نظامی و کشتار - اگرچه در آوردگاه‌ها - به نام مسیحیت، انتقاد داشت. کوشش‌های پیتر ارجمند برای عرضه گزارش‌های معتبری از متون و نظریات اسلامی به اروپاییان، در زمانی که مسیحیت غربی می‌کوشید اسلام را از سرزمین مقدس بیرون براند، چندان مقبول نیفتاد.

طنز انتقاد از اسلام به دلیل استفاده از جنگ برای گسترش ایمان، درست در زمانی که مسیحیان سراسر اروپا برای شرکت

در حضور خلیفه یا یکی از مقامات بالا برگزار و به وسیله «متکلمین» برای اسکات فرقی گوناگون رهبری می‌شد. نسطوریان، مونوفیزیت‌ها و مسیحیان ارتودوکس (همچنین سامریان، قرائین و ریون یهودی) در اوائل قرون وسطا تماس کمی با امپراتوری مقدس روم و مسیحیت غربی داشتند. «ذمیها»، مسیحیان شرقی و یهودیان در مراسم اجتماعی گفتگوهای عمومی و مناظرات با مسلمانان (و با یکدیگر) شرکت می‌کردند؛ این کار نیازمند آگاهی از عقاید اسلامی - اگرچه برای رد کردن آن - بود.

مسیحیان و یهودیان اروپایی، برعکس، ناچار بودند، برداشت خود را از اسلام به عنوان تهوری کلامی از نو بسازند. کلیسای روم بر اثر فقدان تجربه همزیستی میان ادیان مقدس تحت سلطه اسلام در شرق، اسلام را بیشتر چونان بیگانه و «دیگری» و دشمنی غیر مسیحی احساس می‌کرد که یا باید به آن آیین گروید و یا مغلوبش نمود. در حالی که اجتماعات مسیحی شرقی نمی‌توانستند با موفقیت، فعالیت‌های تبشیری و عملیات نظامی را بر ضد حاکمان مسلمان خود به کار گیرند، مسیحیت غربی خارج از حوزه اقتدار اسلام و «دارالاسلام» قرار داشت. فتوحات اسلامی که در دوران خلفای «راشدین» در قرن هفتم آغاز شده بود، در پواتیه (در فرانسه) به سال ۷۱۲ به وسیله شارل مارتل متوقف گشت. سیسیل که دودمان مسلمان اغلبی از قرن نهم تا نیمه قرن یازدهم بر آن حکم می‌راند، در این زمان به وسیله نورمانها مجدداً تسخیر شد.

طی چهار سده بعد تا آغاز جنگ‌های صلیبی، اروپاییان نسبت به دین و مردمی که در نزدیکی آنان در اسپانیا در حال بالیدن بودند، در بی‌خبری کامل به سر بردند. اسلام همچون قبایل آلمانی، اسلاوها، مجارها و جنبش‌های ارتدادی چون مانویان، یکی از دشمنان متعددی به شمار می‌آمد که مسیحیت را تهدید می‌کرد. تنها با آغاز جنگ‌های صلیبی در قرن یازدهم بود که نام [حضرت] «محمد» میان اروپاییان آن‌هم با وضعی بسیار منفی مطرح شد. تا قرن یازدهم تورات برای مسیحیت غربی و همچنین مسیحیت شرقی تفسیری در جهت معرفی «ساراسنها» به عنوان اسماعیلیان - فرزندان ابراهیم از طریق هاجر - فراهم آورده بود. این تفسیر نتیجه کار و نرابل بد (Venerable bede) (۶۷۲-۷۳۲) در کتاب خویش «تاریخ دینی مردم انگلیس» و تفسیر هایش از کتاب مقدس بود. پیش از بد و ایزودور اهل سویل، تفاسیر مسیحی اسحاق رانیای عیسای مسیح و یهودیان را فرزندان اسماعیل می‌دانست. اینک از دیدگاه دنیای مسیحی، اسلام به عنوان اسماعیلیان بیگانه جای یهودیت را گرفته بود.

1. Peter the Venerable

۲. این فرقه در سال ۹۱۰ میلادی در فرانسه پا گرفت. م.

دوران اصلاحات ۱۵۰۰-۱۶۵۰

با ورود اروپا به دوران اصلاحات و تغییرات عمیق دینی، سیاسی و روشنفکری در قرن شانزدهم، نحوه شناخت و بررسی اسلام نیز از آن متاثر شد. در قرن های چهاردهم و پانزدهم، اروپای شرقی، اسپانیا و فلسطین را به عنوان جبهه اصلی میان مسیحیت روم غربی و اسلام برگزیده بود. در جنگ کوزوو در سال ۱۳۸۹م عثمانی ها بر غرب بالکان مسلط شدند و میان مسیحیت غربی و شرقی فاصله ای غیر مسیحی پدید آوردند. تا سال ۱۴۵۳ عثمانی ها قسطنطنیه را تصرف و مرزهای صربستان را به سمت دانونب پس رانده بودند. در سال ۱۵۰۰ ترک ها تسلط بر یونان، بوسنی، هرزگوین و آلبانی را تجربه کردند. بسیاری از مسیحیان ارتودوکس در سرزمین های فتح شده، مناصب لشکری و کشوری را اشغال کرده و کثرت گرایی دینی تحت سلطه اسلام را آغاز کرده بودند و بدین ترتیب با یکدیگر همزیستی - و در عین حال برخی مجادلات - داشتند. کلیساهای ارتودوکس سابق همچنان حضور خود را در سرزمین های اسلامی ادامه می دادند و مورد حمایت قوانین اسلامی بودند. عثمانی ها سلسله مراتبی برای رسیدگی به امور محلی کلیساها در بالکان تعیین کرده بودند. چنین اقداماتی حمایت کلیسا از حکومت عثمانی را در پی داشت.

مسیحیت غربی روابط متفاوتی با عثمانی ها داشت. عثمانی ها از پایگاه خود در بالکان قادر بودند با اروپا از نظر نظامی به مدت دو قرن دست و پنجه نرم کنند. در سال ۱۵۲۹ و مجدداً در سال ۱۶۸۳، سپاهیان عثمانی دو مرتبه با موفقیت وین را محاصره کردند؛ اما با هشداری روشن مبنی بر اینکه امپراتوری اسلامی مجدداً تهدیدی برای اروپای غربی به شمار می رود. چالش عثمانی از دید کشیشان مسیحی و محققان دور نماند. در حالی که [سلطان] «سلیمان با شکوه» بر دروازه های وین بود، دو دانشمند اومانیست به نام های بیلیاندر (تئودور بوخمان) و اپورینوس (یوهان هربست) با شورای شهر باسیل به سبب چاپ جدیدی از قرآن بطور مخفی، درگیر شدند. مسأله به وسیله شخصی چون مارتین لوتر به این صورت حل شد که قرآن چاپ و منتشر گردد. این مصلح در نامه ای که به شورای شهر باسیل نوشت، مدعی شد که هیچ چیز بیش از عرضه کتاب مقدس مسلمانان و دیگر متون اسلامی به زبان لاتین و دیگر زبان های محلی به اروپاییان، موجب بی اعتباری اسلام نمی شود. چاپ بیلیاندر در سال ۱۵۴۳ مقالاتی متوالی از سوی مارتین لوتر و فیلیپ ملانکتون در پی داشت. این دیدگاه که مطالعه تعلقی متون اسلامی، ممکن است اتهاماتی از درون بر

در نخستین جنگ از جنگ های چندگانه صلیبی و بازپس گرفتن سرزمین مقدس از مسلمانان بسیج شده و به حرکت درآمد بودند، بر معدودی از محققان از جمله پتر ارجمند پنهان نبود. یکی از مؤثرترین ترجمه های دفاعیه ها ترجمه «دفاعیه الکندی» بود که مناظره ای ساختگی میان یک مسلمان و گروهی از مسیحیان در ایام خلافت مأمون (یعنی ۸۱۳-۸۳۳) به شمار می رفت. در حالی که تخمین زده می شود که این متن میان قرن های نهم تا یازدهم نوشته شده باشد، تحقیقات معاصر نتوانسته است به وحدت نظری درباره زمان دقیق تدوین آن دست یابد. مترجم این متن معروف پتر اهل تولدو بود؛ یهودی که به مسیحیت گرویده بود و همراه با دیگر مترجمان یهودی در ترجمه از عبری و عربی به لاتین جهت تألیف «مجموعه کلونیایی» مشارکت می کرد.

دفاعیه الکندی میان محققان مسیحی سده های میانه مقبولیتی به دست آورد، زیرا الگویی از مناظره بر ضد اسلام عرضه می کرد. این حملات مشخصاً بر ضد قرآن، نبوت [حضرت] محمد [ص] و گسترش ایمان به وسیله فتح (جهاد) متمرکز بود. این سه مضمون، موضوعات اساسی تحقیقات مسیحی درباره اسلام در سده های میانه را تشکیل می داد.

در این فضای سیاسی-اجتماعی، نوع دیگری از فعالیت ترجمه ای ثابت کرد که در میان مسیحیان اروپایی نظر تحقیقی از اصالت و اقبال بیشتری برخوردار است؛ در اواخر قرن دوازدهم مجموعه ای از آثار اوسینا مسلمان مشائی (ابن سینا متوفای ۱۰۳۷) ظاهر گشت و در اروپا رایج شد. هم چنان که آثار فلسفی و علمی بیشتری از عربی به لاتین ترجمه می شد، محققان اروپایی اواخر سده های میانه - کاملاً برخلاف دیدگاه های هتاکانه و عوامانه درباره [حضرت] محمد [ص] و اعمال دینی مسلمانان - به جهان معاصر مسلمان چونان تمدنی سرشار از عالمان و فیلسوفان می نگریستند.

یکی دیگر از راه هایی که جهان اسلام در سده های میانه احترام اروپاییان را کسب کرد، ناشی از خود جنگ های صلیبی بود؛ موفقیت های نظامی و دیپلماتیک سلطان صلاح الدین ایوبی (۱۱۳۸-۱۱۹۳م) آنچه را پیشتر - بناحق - درباره اسلام رواج داشت به فراموشی سپرد. حتی رفتار مذهبی مسلمانان در امور دینی، که به دیده بسیاری از مسیحیان اروپایی ساده و پرهیزکارانه به نظر می رسید، برای دین اسلام احترامی خاص در میان روحانیان مسیحی و محققان پدید آورد.

ضد ایمان اسلامی برانگیزد، بر سنت تحقیق بی طرفانه اروپایی اثری نداشت، اگرچه جنبش اصلاحی ترجمه متون دینی مسیحی و اسلامی به زبان های بومی، پیامدهای وسیعی در پی داشت.

مصلحانی چون ملانکتون «سازاسنهای» ترک را همراه با کلیسای روم به منزله ضد مسیح (دجال) کتاب مکاشفات یوحنا تلقی می کردند.

بیلیاندر، [حضرت] محمد[ص] را چونان سر و اسلام را پیکر ضد مسیح می دید. مقایسه های پروتستانی میان روم و اسلام، گرایشی به بار آورد که در کاتولیسیسم سده های میانه دیده می شد. کاتولیک های این دوران اسلام را به جای آنکه دینی متمایز و دارای چارچوب روشن خود بشناسند، آن را چون بدعتی می پنداشتند. تهدید آشکار شده با سقوط مجارستان، در پشت دروازه اروپای غربی، به نفع اسلام تعبیر نشد، بلکه بیشتر به سبک پیامبران بنی اسرائیل به عنوان مجازات الهی به سبب سهل انگاری دینی و اخلاقی تفسیر گشت.

در قرن شانزدهم روایت های چاپ شده قرآن و دیگر متون اسلامی در اروپا به شکل وسیعی بر «مجموعه کلونیایی» چهار سده پیش متکی بود.

اکتشاف و روشنفکری ۱۶۵۰-۱۹۰۰

تسبیح اصیل و جدید اروپایی درباره اسلام در اواخر قرن شانزدهم و قرن هفدهم به چند دلیل گسترش یافت: نخست واقعیت های سیاسی تازه درباره ستیزه جویی عثمانی بود. تهدید عثمانی برای اروپا تا قرن هجدهم - که امپراتوری عثمانی رو به افول نهاد و موازنه قوا به نفع اروپا تغییر کرد - کاهشی نیافت. عامل دیگری که هشیاری اروپاییان را درباره جهان اسلام برانگیخت، گسترش کشتیرانی همراه با توسعه داد و ستد در آن سوی مدیترانه بود.

توسعه بازارها و منافع نظامی، مقدمه ماجراجویی های استعماری و بلند پروازی های امپریالیستی بود. اروپا وارد اتحادها و انعقاد معاهدات با کشورهای اسلامی شد، برای مثال فرانسه و عثمانی بر ضد خاندان هابسبورگ متحد شدند. اروپا پیک هایی به دربار عثمانی و دیگر نقاط جهان اسلام فرستاد، اگرچه در این دوران حکمرانان مسلمانان چندان علاقه مند به دیپلماسی متقابل نبودند. حاصل آنکه، جدایی پروتستان - کاتولیک در مسیحیت غربی بسیاری از جدل ها را در میان مسیحیت اروپای غربی مجدداً به سوی گفتگوهای نظری سوق داد و جدل های ضد اسلامی اندکی ضعیف شد. از سوی دیگر،

منافع اروپاییان در سرزمین های اسلامی فراتر از منافع جدلی کلیسایی رفت و منافع بالقوه دولتی را در تجارت، سیاست و بلند پروازی های نظامی در بر می گرفت. زین پس، دلایل اروپاییان برای بررسی اسلام، محدود به مجادلات کلامی درباره قرآن، پیامبر و فتوحات اولیه مسلمانان نبود.

دین در دوران روشنگری در اروپا، در وسیع ترین سطوح به شکل متفاوتی فهمیده می شد. این درک که مردم دیگر دینی دارند که نمی توان آن را به سادگی بدعت یا انحرافی از مسیحیت دانست، بُعد مهمی از مفهوم جدید دین بود. تئوری جدید «ادیان» نوع بشر، نیازمند شیوه های جدید برای بررسی اسلام و دیگر ادیان بود که فراتر از جدل های کلامی می رفت، اما جای آن را نمی گرفت.

در اواخر قرن شانزدهم بررسی زبان عربی در «کلژ دو فرانس» آغاز شد و تا ۱۶۳۵ تدریس آن در لیدن (در هلند) و کمبریج و آکسفورد (در انگلستان) رایج شده بود. برای محققان ادبیات عرب مقدر شده بود که مباحث گرامری و فرهنگ های زبان عربی کلاسیک را تدوین کنند، کاری که مدت ها بود جانشین پیدا کرده بود، اما برای پیشرفت های بعدی و حتی در زمان خود کاملاً مفید بود. از زمان «مجموعه کلونیایی» در قرن دوازدهم به بعد، کار محققان ادبیات عرب این دانشگاه ها، نخستین تحقیق بی غرضانه و جدی اروپاییان در حوزه نصوص عربی به شمار می رفت.

از نتایج مهم تغییر مفهوم دین در دوران روشنگری، علاقه جدی به زندگی و پیام [حضرت] محمد[ص] پیامبر بود. در قرن هجدهم برخی محققان مسیحی [حضرت] محمد[ص] را مبلغ دینی می دانستند که طبیعی تر و عقلانی تر از مسیحیت بود. دیگران او را به سود اصلاحات مسیحی می دانستند. [حضرت] محمد[ص] مردی بود که به حد اعلا به سیاست و امور اجتماعی می پرداخت و به استدلال برخی فرستاده ای الهی برای کمک به مسیحیت در اجتناب از اشتباهاتش بود. این مسأله اخیر که اسلام را در خدمت اهداف الهی به عنوان درسی برای مسیحیان می شناخت، برداشت جدید و متفاوتی از تفسیر مسلط قرن هشتم به بعد بود که اسلام را تحقق یکی از پیشگویی های کتاب مکاشفات یوحنا و کیفر الهی برای مجازات مسیحیان بر اثر سهل انگاری و انحراف از عقاید و اعمال دینی شان می دانست. اگر روایت قرن هجدهمی، بازتابنده رشد اهمیت بررسی تاریخ باشد، هنوز مهم ترین بخش از تاریخ اسلام برای محققان روشنگری، زندگی [حضرت] محمد[ص] و نقشه های سیاسی - نظامی خلفای

راشدین و مسأله فتوحات به شمار می‌رفت.

توجه به زندگانی [حضرت] محمد[ص] و دیگر جنبه‌های تاریخ اسلام، به متخصصان محدود نبود؛ ادموند گیبون (۱۷۳۷-۱۷۹۴) در کتاب «انحطاط و سقوط امپراتوری روم» فصلی را به زندگی [حضرت] محمد[ص] و مراحل آغازین تاریخ اسلام اختصاص داد. گیبون توجه اندکی به زندگینامه‌های هتاکانه سده‌های میانه مسیحی درباره پیامبر داشت و در عوض بر تحقیقات متأخر اروپاییان و گزارش‌های مسافران اعتماد کرد. گیبون [حضرت] محمد[ص] را چنان معنوی مردی معرفی کرد که در انزوای خلوتگاه‌های مکی خود، به تصویری تحسین‌برانگیز از نوعی توحید خالص دست یافت، اگرچه با مهاجرت از مکه به مدینه موفقیت و قدرت نظامی نیز به دست آمد. این نکته یادآور اتهام قدیمی مسیحیان است که اسلام بلافاصله عقیده خود را با شمشیر گسترش داد، اما ارزیابی گیبون از [حضرت] محمد[ص] در مجموع مثبت بود.

مسأله تمایز میان [حضرت] محمد[ص] در مکه و [حضرت] محمد[ص] در مدینه و همچنین کوشش برای تحسین [حضرت] محمد[ص] به سبب توانایی‌های معنوی و رهبری او بی‌آنکه پیشتر بروند و به نبوت او چون پیامبری راستین اذعان کنند، در تحقیقات بعدی اروپاییان موضوع آشنایی گشت. قرن هجدهم با پروژه اروپایی بررسی اسلام که از تاریخ تألیف مجموعه کلونینایی به بعد از هر کوششی در این زمینه کامل‌تر بود، به پایان رسید. در سال ۱۷۹۸ ناپلئون با نیروی نظامی به مصر هجوم برد. در این هجوم گروهی از محققان که برای بررسی و ثبت زبان، فرهنگ و دین مردم مصر برگزیده شده بودند، او را همراهی می‌کردند. پیوند روشن میان ابزارهای علمی و اهداف سیاسی، جایگزین-همچنین می‌توان گفت مکمل-مطالعات اسلامی در اروپا براساس اهداف تبشیری مسیحیت گشت.

قرن نوزدهم

دور افتادگی خاورمیانه و دیگر نقاط جهان اسلامی از یکدیگر، در قرن نوزدهم به تدریج محو می‌شد. کشتی‌های بخار، راه آهن و تلگراف، ارتباط و سفر به کشورهای اسلامی را بسیار آسان‌تر کرد. با این مسأله برای محققان اروپایی، میسیون‌های مسیحی، بنیانگذاران کمپانی‌ها و مسافران، فرصت مواجهه با جوامع اسلامی معاصر-عصری که به طور وسیعی از مطالعات اسلامی غایب بود-افزایش یافت. فرصت‌های گفتگو درباره اسلام با مسلمانان همچنان غالباً شکل

مناظرات میان مسیحیان و روحانیان و رهبران مسلمان را به خود می‌گرفت، لیکن اصطلاحات این جدل‌ها تغییر کرده و بازگویی ایده‌های جدید درباره دین و تکامل تحقیق علمی در علوم انسانی بود.

یکی از رویدادهای مهم در قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم، در زمینه مطالعات اسلامی، تاریخ‌نگاری بود؛ دیدگاهی که حوادثی چون پیدایش دینی جدید را، از نظر تاریخی وابسته به حوادث قبلی توضیح می‌دهد. یکی از لوازم تاریخ‌نگاری انکار اصالت مطلق پدیده‌های تاریخی به هنگام تبیین آنهاست. لازمه دیگر و نتیجه تاریخ‌نگاری این دیدگاه، آن است که تنها شرق‌شناسان و عرب‌شناسان که متخصص متون اسلامی هستند، مهارت‌های علمی برای بررسی اسلام را دارند. تاریخ اسلام، دین، علم، هنر و دیگر موضوعات بیش از آنکه در اختیار مورخان یا متخصصان دین، علم و هنر باشد، تقریباً به انحصار قلمرو علمی شرق‌شناسان درآمد.

محمد پیامبر[ص] و پیدایش اسلام، همچنان دلمشغولی اصلی محققان غربی و گروه وسیعی از محققان یهودی و همچنین بیشتر متفکران سکولار در دهه نخست قرن نوزدهم بود. سمبل محققان تاریخ‌نگرا درباره اسلام، ابراهام گرایگر با کتابش «Was hat Mohammed* aus dem judentum aufgeommen?» (سال ۱۸۳۳) به شمار می‌رفت. آنتی تز محقق تاریخ‌نگرای مسیحی درباره اسلام-که اسلام را به گونه مسیحیت می‌دانست-یک قرن بعد در کتاب کارل آهرنز «Muhammad* als Religionsifer» (محمد به منزله بانی دین) در سال ۱۹۳۵ مجسم شد. اگرچه تاریخ‌نگاری دیگر مورد علاقه بیشتر مورخان اسلام در قرن بیستم نیست، همچنان به کسانی که پیدایش اسلام را در پرتو زمینه پیش از اسلام عربستان و خاورمیانه بررسی می‌کنند، اتهام تاریخ‌نگاری فراوان زده می‌شود.

رهیافت کاملاً متفاوتی از آن ویلیام مویر بود که در کتاب چهار جلدی خود زندگی محمد* Life of Mohamet* (در سال ۱۸۵۸) رشد تعالیم پروتستانی انجیلی در مسیحیت پروتستان را منعکس کرد، با این ادعای صریح تبشیری که رستگاری شامل مسلمانان نمی‌شود، زیرا آنان مسیح را به عنوان ناجی خود نپذیرفته‌اند. مویر [حضرت] محمد[ص] و دینی را که آورده بود، چون خطری برای تعالیم مسیحی می‌دانست، زیرا [به ادعای او] چنان اسلام ایده‌ها و عبارات فراوانی از مسیحیت اقتباس کرده است که با گونه‌ای از مسیحیت یا مقدمه آن اشتباه

* عنوان در متن اصلی به همین صورت است. م.

می شود. همچنین مویر، پیوستگی نهایی مسیحیت و اسلام را رد می کرد و بر این نظر گیبون تاکید می ورزید که خصوصیات منفی! [حضرت] محمد[ص] پس از دوران مکی با تمرکز قدرت بر ضد دشمنان خویش آشکار شد.

توماس کار لایل در قرن نوزدهم مفهوم دیگری از دین عرضه کرد؛ این ایده که دین ذاتی طبیعت بشر و همیشگی است. به نظر کار لایل - و مانند بسیاری از محققان غربی قرن نوزدهم به بعد - درستی هر دینی باید با توجه به محیط فکری و فرهنگی خود سنجیده و قضاوت شود. کار لایل در سخنرانی بسیار مؤثر خود درباره [حضرت] محمد[ص] با عنوان: «The Hero as Prophet» [قهرمانی به منزله پیامبر] چاپ شده در ۱۸۴۱، نشان داد که [حضرت] محمد[ص] پیامبری اصیل به معنای اصطلاحی آن است، اگرچه در تحلیل خود از قرآن و پاسخ مسلمانان به قرائت های قرآن، کمتر سعه صدر نشان داد.

این ایده که بشر ذاتاً موجودی دین ورز «homo religious» است، تاثیر عمیقی بر مطالعات دینی و نتیجتاً بررسی اسلام گذاشت. در سراسر نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم کوشش های گوناگونی برای ایجاد دانش دین پژوهی «Religionswissenschaft» به عمل آمد. شاخصه دانش دین پژوهی، وابستگی به فلسفه به عنوان شیوه اصلی فهم دیگری، مشخصاً تمدنی باستانی بود. فردریش ماکس مولر، اعلام داشت: «آن که تنها یک چیز را می شناسد، هیچ چیز را نمی شناسد» بدین معنا کسی که تنها دین خود را می شناسد و بدان اذعان دارد، حقیقتاً دین را درک نمی کند.

اینکه اسلام می تواند و می باید به عنوان دینی درست و در چارچوب خود بررسی شود، تنها به وسیله دانش آکادمیک فلسفه مقدور گشت. مولر در دهه هفتاد قرن نوزدهم بر انتشار مجموعه کتاب های مقدس شرق «Sacred Books of the East» که در حدود پنجاه جلد متون و ترجمه های کتاب های مقدس آسیایی به انگلیسی بود، نظارت کرد. جلدهای ۹ و ۱۰ این مجموعه در بر گیرنده ترجمه پالمیر «E.S. PALMER» از قرآن بود. با افزودن چاپی از قرآن در مجموعه متون دین های آسیایی، شرق شناسی با کوشش های بسیاری از دانشگاه های اروپایی برای تأسیس شیوه ای در بررسی ادیان پیوند خورد.

شرق شناسی و قرن بیستم

بررسی اسلام به عنوان رشته ای مستقل، چون دیگر رشته های جدید دانشگاهی، نیز در قرن نوزدهم پدیدار شد. این رشته «شرق شناسی» نامیده می شد. اومانیسیم کلاسیک با علاقه

خود به بازیابی غنای موفقیته گذشته انسان از طریق متون حفظ شده همراه با روح به جا مانده از روشنگری، عمیقاً بر شرق شناسی تأثیر گذاشت. علاوه بر این فلسفه قرن نوزدهم سرشار بود از جهان نگری ناشی از رمانتیسیسم و جستجوی خود برای یافتن آنچه در گذشته شکوهمند بود و زیبایی «دیگری» داشت.

نسخه های خطی عربی عمدتاً به عهده محققانی گذاشته شده بود که به طور وسیعی به کتب مقدس و فلسفه کلاسیک مسلط بودند. اسلام یکی از بزرگ ترین میراث های تمدن جهانی را در قالب آثار مکتوب در سده های میانه به صورت نسخه های خطی باقی گذاشت. هزاران نسخه خطی در مجموعه های سراسر خاورمیانه، اروپا و آمریکای شمالی، بایست تصحیح انتقادی و بررسی جدی می شد. وظیفه بازیابی سنت ادبی کهن اسلام از طریق عرضه تصحیح های علمی متون به جا مانده در قالب نسخه های خطی، موفقیته مهمی برای شرق شناسان قرن نوزدهم بود. تربیت محققان در جهان اسلام و همچنین در اروپا و آمریکای شمالی برای ادامه این کار مهم نیمه دوم قرن بیستم، عموماً دچار سیر قهقراپی شده است. برای بررسی انتقادی در باب متون مقدس و کار تاریخی درباره سرچشمه ها و دوران اولیه یهودیت و مسیحیت، شرق شناسان ناچار گام هایی در جهت بازسازی گزارشی انتقادی از سرچشمه ها و پیدایش اسلام برداشتند. مورخان قرن نوزدهم بدان گرایش داشتند که هدف خود را بازیابی و بازسازی تصویر دقیقی از گذشته قرار دهند، که تاریخ نگار آلمانی فن رانکه آن را «همان گونه که واقعاً بود» می خواند.

برخی مورخان مطالعات اسلامی خاطر نشان ساخته اند که شرق شناسان غربی و محققان راست کیش مسلمان این تمایل را داشته اند که خصلت عام محافظه کاری را در رویکردهای تاریخ نگارانه خود سهیم کنند. شرق شناسی به طور وسیعی گزارشی سنتی درباره زندگی محمد[ص] تقسیم آیات قرآن به مکی و مدنی و صورت بندی اولیه جامعه مسلمانان را پذیرفته اند. با اینکه اختلاف نظرها درباره سن، منشأ دقیق و اصالت بسیاری از احادیث منسوب به [حضرت] محمد[ص] میان شرق شناسان و محققان معاصر مسلمان مناقشاتی برانگیخته است، منبع کوشش های انتقادی درباره قرآن و دیگر متون اسلامی عملاً غیر مسلمانان و تعداد بسیار کمی از غربی ها بوده اند.

به رغم حضور تاریخ نگاری محافظه کارانه میان شرق شناسان و محققان سنتی مسلمان، در قرن بیستم - مشخصاً

بیست و پنج ساله گذشته - انبوهی از انتقادات متوجه شرق شناسی شده است. رساترین صدای این انتقادات در کتاب «شرق شناسی» (منتشر سال ۱۹۷۹) نوشته ادوارد سعید منتقد ادبی عرب-آمریکایی، منعکس شده بود. یکی از مهم ترین انتقادات بر ضد شرق شناسی آن است که در بیشتر قسمت های جهان اسلام از زمان تسخیر مصر به دست ناپلئون گرفته تا تأسیس کشورهای مستقل مسلمان، در خدمت طرح های امپریالیستی اروپاییان بوده است. شرق شناسی متهم است که ابزار بی اراده بلندپروازی های اقتصادی و سیاسی اروپاییان است. عامل دیگر، گرایشی وسیع به تحقیقات پست مدرنیستی است که می کوشد علوم و رشته های زاده دوران روشنگری را ویران کند. در نتیجه، در پایان قرن بیستم بسیاری از محققان غربی ترجیح می دهند که عنوان آکادمیک دپارتمان «مطالعات شرقی» را به عنوانی کمتر اروپا محور، چون «مطالعات اسلامی» تبدیل کنند.

یکی دیگر از عوامل شکل دهنده دانش پژوهی در ایالات متحده قرن بیستم، مطالعات میدانی از جنگ جهانی دوم به بعد بوده است که دولت ایالات متحده آن را در انستیتوهای اختصاصی، ایجاد کرده است. هدف این مراکز مطالعات میدانی، آموزش زبان ها و فرهنگ های جوامع غیر آمریکایی به آمریکاییان بوده است. مطالعات اسلامی عمدتاً در مراکز مطالعات میدانی مربوط به خاورمیانه و همچنین آسیای جنوبی و آسیای جنوب شرقی آغاز شده است.

برخی استدلال می کنند که شرق شناسی چارچوبی برای تفکر است، گونه ای بحث علمی درباره یک واقعیت - شرق مسلمان - است که از روزگار استعمار اروپایی در ضمیر غرب زاده و پرورده شده است. اگرچه شرق شناسی و وظیفه دشوار خواندن و تفسیر متون اسلامی را به عهده گرفت، این کار همزمان سیاسی و رمانتیک بود. این کسان ادامه می دهند که کاهش وجهه شرق شناسی با کاهش شایستگی تحقیقات زبانی درباره متون دینی و دیگر متون فرهنگی توسط محققان غربی همراه بوده است. برعکس آن، مطالعات میدانی بیشتر بر بررسی جوامع اسلامی در دوران معاصر، بویژه مسائل سیاست عمومی، علم سیاست، علم الاجتماع، اقتصاد و توسعه انسان شناسی سیاسی متمرکز گشته است و بررسی زبان ها و ادبیات اسلامی بیشتر به عنوان وسیله، نه غایتی فی نفسه، در نظر گرفته می شود.

دیدگاه متفاوتی درباره مطالعات اسلامی از سوی برخی محققان در پی انتقادات و ناکامی های شرق شناسی و مطالعات

میدانی ارائه شده است. مدافعان این دیدگاه می گویند که تحقیق درباره اسلام و ایجاد دانشی در این باب در قلمرو رشته هاست نه در صلاحیت مراکزی که برای منافع دولتی یا دینی سازمان داده شده و تغذیه شده اند. طبق این نظرگاه کیفیت آنچه درباره تاریخ اسلام می دانیم، باید به وسیله آکادمی مورخان - نه تنها به وسیله عرب شناسان - ارزیابی شود. جغرافیای فرهنگی مردم مسلمان باید به وسیله محققانی ترسیم شود که خود جغرافیدان هستند، تاریخ علم اسلامی باید به وسیله مورخان تاریخ نوشته شود و هكذا. در پایان قرن بیستم، به نظر می رسد این دیدگاه خواهان آن است که مطالعات اسلامی بیش از آنکه به عنوان موضوعی اختصاصی که کاملاً در هیچ یک از دپارتمان ها و رشته های رایج نگنجد و ایزوله باشد شناخته، در چارچوب دانشگاهی معاصر رام گردد. با این حال دانشگاه های معاصر پیوسته ساختار خود را از دانش علمی که به وسیله این رشته ها به دست آمده است، تکامل می بخشد. گرایش جاری برای بررسی تطبیقی اسلام در تاریخ جهان، در کتاب سه جلدی مارشال هاجسون مخاطره اسلام «The Venture of Islam» (سال ۱۹۷۴) متجلی شده است. این کار ممکن است طلیعه سمت و سوی مطالعات اسلامی در قرن بیست و یکم باشد. افزایش مشارکت میان محققان مسلمان و کارهای مشترک میان محققان مسلمان و غیر مسلمان، نیز جلوه های مهم گرایش جاری مطالعات اسلامی به شمار می رود.

- گفتنی است که کتابشناسی این مقاله در پایان آن آمده است و نظر به این که این منابع ترجمه نشده است، از آوردن آنها خودداری شد.

منبع

The Oxford Encyclopaedia of The Modern Islamic World.

(نیویورک، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۹۵) زیر نظر جان اسپوزیتو، ج ۲، ص ۳۲۵-۳۳۱

○